

فضای مجازی، ارزش‌های فرهنگی و اثر میراث اسلامی

یعقوب احمدی^{۱*}، بهزاد حکیمی نیا^۲

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و مدرس دانشگاه پیام نور

چکیده

گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در سال‌های اخیر، حیات بشری را در ابعاد مختلفی تحت تاثیر قرار داده است. یکی از حوزه‌های مهم زمینه فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی است. از این منظر، گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و شکل‌گیری "جامعه شبکه‌ای" منجر به تحول و دگرگونی ارزش‌های فرهنگی در اغلب جوامع معاصر شده است که بارزترین مثال آن رشد ارزش‌های سکولار- عقلانی و ارزش‌های ابراز وجود یا رهاینده است. این مطالعه درصدد است تا با بررسی این فرایند، اثر میراث سنتی را در رابطه با فضای مجازی و ارزش‌های فرهنگی در چند کشورهای اسلامی واکاوی نماید. به عبارتی سؤال اصلی این مطالعه این است که فضای مجازی چه اثری بر دگرگونی ارزش‌های فرهنگی در کشورهای اسلامی دارد؟ به عبارتی فرضیه تحقیق این است که بین گسترش فضای مجازی و تغییر ارزش‌های فرهنگی متناسب با وضعیت متغیرهای مربوط به دیواره آتشین رابطه وجود دارد. بررسی نظری این موضوع نشان می‌دهد که دیدگاه‌های نظری متفاوتی در رابطه با فضای مجازی و ارزش‌های فرهنگی قابل دسته‌بندی است: نخست دسته‌ای که عقیده دارند همراه با

ورود تکنولوژی، از جمله تکنولوژی ارتباطی، ارزش‌های سنتی محو شده و ارزش‌های نوین جایگزین می‌شوند و این فرایند در کل جهان به صورت واحد و همسان رخ می‌دهد که پیامد آن همگرایی ارزش‌ها و فرهنگ‌ها در جوامع خواهد بود. گروه دوم بر اهمیت ارزش‌های فرهنگی و ماندگاری کامل آن در جوامع مختلف و حتی تشدید آنها و مقاومت در برابر تغییرات تأکید دارند. گروه سوم اعتقاد دارند که در اثر تحولات فزاینده در عرصه جهانی شدن و تکنولوژی‌های ارتباطی شاهد امتزاج و ترکیب ارزش‌های سنتی و مدرن در جوامع جدید خواهیم بود. اخیراً نظریه‌ای تحت عنوان "دیواره‌های آتشین" در این زمینه مطرح شده است که به نظر می‌رسد به شیوه بهتری می‌تواند تبیین کننده این فرایند باشد. این نظریه بر اهمیت موانع فرهنگی-اقتصادی در تغییر و جایگزینی ارزش‌ها تأکید دارد. بر این اساس، تغییرات جامعه ایران در مقایسه با سایر نقاط، مبتنی بر نظریه دیواره آتشین نشان می‌دهد که چنین موانعی نیز در اثرگذاری فضای مجازی بر تغییرات ارزشی در جامعه ایرانی نقش کاملاً برجسته‌ای دارند. روش بررسی این مطالعه تحلیل ثانویه است که با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای کشورهای اسلامی انجام می‌پذیرد.

واژه‌های کلیدی: میراث اسلامی، فضای مجازی، جامعه شبکه‌ای، ارزش‌های سکولار-عقلانی، ارزش‌های ابراز وجود.

مقدمه

جهانی شدن یکی از پدیده‌های مهم دنیای معاصر است که با تعابیری چون فشردگی، یکپارچگی و همگون‌سازی جهان همراه است. در فرآیند جهانی شدن بسیاری از مؤلفه‌های زندگی با تحولی عمیق روبه‌رو شده است. برخی از این دگرگونی‌ها در عرصه سیاسی و اقتصادی ظاهر شده و برخی دیگر در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی افتاده است. توسعه سریع فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، شرایط نوینی در جهان ایجاد کرده که با تکیه بر آن میزان کنترل و هدایت جریان‌های مختلف سیاسی در کنار روابط تعاملی و بین‌المللی میان کشورها دستخوش تغییر واقع شده است. زندگی در فضای جامعه نوین با در نظر گرفتن شرایط خاص و پیشرفت‌های علمی و فناورانه، چهره دیگری از جهان ارائه کرده است. از نظر

گیدنز «جهانی شدن به معنای افزایش وابستگی متقابل میان مردمان، مناطق و کشورهای مختلف جهان همراه با گسترش مناسبات اقتصادی و اجتماعی در پهنای گیتی است» (گیدنز، ۱۳۸۶: ۹۹۸) گیدنز همچنین جهانی شدن را فرایند وابستگی متقابل فزاینده جهان می‌داند و به نظر او توسعه روابط جهانی، در بردارنده نابرابری‌های زیادی میان جوامع جهان سوم است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۱۶). از طرف دیگر جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن «قیدوبندهای جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی و... از هم گسسته می‌شود، اما بیش از همه روند اقتصادی از آن تأثیر می‌پذیرد» (تامیلسون، ۱۳۸۱: ۲۸). «جهانی شدن، پدیده‌ای چند بعدی است، از این رو اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... را در بر می‌گیرد و با تحقق آن مرزهای ملی از بین رفته و یا کم رنگ می‌شوند؛ کشورها نقش گذشته خود را از دست می‌دهند و به جای قوانین داخلی، قوانین بین‌المللی بر کشورها حاکم می‌گردند (رجایی، ۱۳۸۰: ۲۴). «کاستلز» معتقد است جهانی شدن و اطلاعاتی شدن که به دست شبکه‌های ثروت، تکنولوژی و قدرت انجام می‌گیرد، جهان ما را دگرگون می‌سازد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۱۶). بر این اساس جهانی شدن یکی از پدیده‌های مهمی است که اثرات شگرفی را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... به جای گذاشته و خواهد گذاشت. در مورد چگونگی اثرات و پیامدهای ناشی از آن رویکردهای مختلفی و متناقضی ارائه شده است. بعضی از متفکران همانند ریتزر با مطرح ساختن نظریه «مک‌دونالدی شدن»^۱ معتقد به رشد همگرایی و نزدیک شدن فرهنگ‌ها به یکدیگر هستند. بعضی دیگر همانند ساموئل هانتینگتون با طرح نظریه «برخورد تمدنها»^۲ معتقد به رشد تضاد و تنش در میان جوامع و ملت‌ها هستند، بعضی دیگر همانند رونالد رابرتسون با ارایه نظریه «جهان-محلی شدن»^۳، معتقد به آمیزش و اختلاط فرهنگی در میان گروه‌ها و جوامع هستند (Ritzer, 2008). نهایت اینکه نظریه پردازانی همانند رونالد اینگلهارت و پپیا نوریس با مطرح ساختن مدل «دیوار آتشین»^۴ معتقد هستند که در دنیای نوین با وجود رشد فزاینده وسایل ارتباطات جمعی در اثر پدیده جهانی شدن، موانعی در درون و میان مرزهای کشورها به عنوان موانع

1. Mc Donaldization
 2. Clash of Civilizations
 3. Glocalization
 4. Firewall

اساسی در جهت شکل گیری همگرایی و جهانشمول گرایی عمل می کنند (Inglehart & Norris, 2009). پیامدها و اثرات جهانی شدن متناقض و پیچیده هستند. از یک طرف ما شاهد رشد همگرایی های زیادی در مناطق مختلف جهان هستیم و از طرف دیگر شاهد رشد نابرابریها و تنش های مختلف درون و میان جوامع هستیم. در این جا این سوال پیش می آید که فرایند جهانی شدن که در متن آن رشد و گسترش فضای مجازی قرار دارد، جوامع مختلف را به کدام سمت و سو به پیش خواهد برد و فرجام آن چه خواهد بود؟. بر این اساس در این نوشتار پس از بررسی و مروری اساسی بر رویکردها و مباحث جهانی شدن، پارادایم های اساسی که بر بعد فرهنگی جهانی شدن تأکید دارند را مورد مطالعه قرار داده و سپس سعی بر این است که با تأکید بر مدل دیوار آتشین رونالد اینگلهارت و پپا نوریس پیامدهای رشد دسترسی به وسایل و رسانه های ارتباط جمعی ناشی از جهانی شدن بر وضعیت ارزش ها در کشورهای اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد.

ادبیات نظری تحقیق

عوامل متعددی در رشد جهانی شدن سهیم اند. **نخست**، پایان جنگ سرد، فروپاشی کمونیسم در شوروی سابق، رشد مکانیسم های بین المللی و منطقه ای حکومت، ایجاد سازمانهای چند دولتی و سازمان های غیردولتی بین المللی موجب نزدیک شدن کشورهای جهان به یکدیگر شده اند. **دوم**، گسترش و رواج فناوری اطلاعات موجب تسهیل جریان اطلاعات در سراسر جهان شده و مردم را به اتخاذ نگرش جهانی ترغیب کرده است. **سوم**، ابعاد و اندازه ها و نفوذ و تأثیر شرکت های فراملیتی بیش تر شده و شبکه های از تولید و مصرف به وجود آورده است که سراسر جهان را پوشش می دهند و بازارهای اقتصادی را به هم متصل می کنند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

رویکردهای مختلف جهانی شدن

در رابطه با روند جهانی شدن مناقشات اساسی مطرح است. دیوید هلد و همکاران وی مناقشات مطرح شده را در سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند: ۱. شک گرایان^۱، ۲. افراط گرایان^۲، و ۳. دگرگون گرایان^۳.

شک گرایان: از دیدگاه این رویکرد جهانی شدن چیزی جز گرافه گویی نیست. آنها معتقد هستند که سطوح فعلی وابستگی متقابل اقتصادی چندان هم بی‌سابقه نیست. آنها موافق این عقیده هستند که تماس‌های کنونی در حال حاضر بیش از گذشته است، ولی به عقیده آنها اقتصاد جهانی فعلی آنقدر هم یکپارچه و ادغام‌یافته نیست که اقتصاد واقعاً جهانی شده‌ای را تشکیل دهد. زیرا حجم اصلی تجارت در سه ناحیه اروپا، آسیا-پاسفیک و آمریکایی شمالی انجام می‌شود. برای مثال کشورهای اتحادیه اروپا اغلب در میان خودشان تجارت می‌کنند و این مسئله در میان سایر کشورهای مناطق مختلف نیز صادق است و فکر اقتصاد واحد جهانی صادق نیست. از نظر شک گرایان رشد منطقه‌ای شدن دال بر کاهش ادغام و همگرایی پایین است. همچنین شک گرایان مخالف کاهش نقش دولت-ملتها هستند و از نظر آنها حکومت-های ملی همچنان بازیگران اصلی به حساب می‌آیند و بین‌المللی شدن فرآیندی است که بستگی به تمایل و حمایت حکومت‌ها و دولت‌ها دارد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۷).

افراط گرایان: از نظر متفکران این رویکرد جهانی شدن پدیده‌ای بسیار واقعی است که نتایج آن را می‌توان همه جا مشاهده کرد. جهانی شدن نسبت به مرزهای ملی بی‌اعتناست و در حال ایجاد نظم نوین جهانی است که منجر به پیش‌روی جریان‌های نیرومند تجارت و تولید بین‌المللی می‌شود. یکی از مشهورترین افراط گرایان نویسنده ژاپنی کینیچی اومائه است که جهانی شدن را پیام آور «دنیای بدون مرز» می‌داند؛ دنیایی که در آن نیروهای بازار قدرتمندتر از حکومت‌های ملی هستند. اکثر افراط گرایان بر نقش در حال تغییر ملت تأکید می‌کنند و معتقد هستند که قدرت حکومت‌های ملی از بالا-از سوی نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مثل اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی، و... به چالش خوانده می‌شوند. به طور کلی این

1. Sceptics

2. Hyperglobalizers

3. Transformationalists

تحولات از دیدگاه افراط‌گرایان بیانگر طلوع «عصر جهانی» است که در آن اهمیت و نفوذ حکومت‌های ملی رو به افول است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۸).

دگرگون‌گرایان: این دسته معتقد هستند که جهانی‌شدن در حال دگرگون ساختن بسیاری از جنبه‌های نظم کنونی است از جمله: روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. اما با این حال الگوهای قدیم هنوز هم پابرجا هستند. طبق این دیدگاه جهانی‌شدن فرایند پر تناقضی است که شامل جریان چندسویه تأثیراتی می‌شود که گاهی خلاف جهت یکدیگر عمل می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

انواع پارادایم‌های فرهنگی جهانی شدن

جهانی‌شدن را اغلب به عنوان یک پدیده اقتصادی تشریح می‌کنند که با توجه به آن نقش اصلی به شرکتهای فراملی داده می‌شود که منجر به درنوردن فعالیت‌های عظیم در مرزهای ملی و فراملی می‌شود. هرچند که عوامل اقتصادی جزء لاینفک جهانی‌شدن هستند، اما اشتباه است که تصور کنیم جهانی‌شدن فقط حاصل عوامل اقتصادی است. جهانی‌شدن حاصل جمع عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. در رأس همه اینها توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات که سرعت و دامنه تعامل میان مردم سراسر جهان را تشدید و تقویت کرده است جهانی‌شدن را به پیش می‌راند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۷). پارادایم‌های مختلفی در زمینه جنبه‌های فرهنگی جهانی‌شدن وجود دارد از جمله مهم‌ترین آنها شامل: ۱. «همگرایی فرهنگی»^۱؛ ۲. «تمایزگرایی فرهنگی»^۲؛ ۳. «پیوند زنی فرهنگی»^۳؛ و ۴. «مدل دیوار آتشین» هستند.

۱- پارادایم همگرایی فرهنگی

در این پارادایم تأکید بر این است که فرهنگ‌های ملی در اثر رشد ارتباطات جمعی به سمت «غربی‌شدن»^۴ یا «آمریکایی‌شدن»^۵ به پیش می‌روند. پارادایم «همگرایی فرهنگی» بر

-
1. Cultural Convergence
 2. Cultural Differentialism
 3. Cultural Hybridization
 4. Westernization
 5. Americanization

همسانی و همگونی فزاینده میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سراسر جهان تأکید دارد. از این منظر فرهنگ‌های جهان تا حد زیادی در حال مشابه‌شدن هر چه بیشتر به پیش می‌روند. نظریه-پردازانی که بر این چشم‌انداز نظری تأکید دارند، کانون توجه آنها بر پدیده‌هایی از جمله «امپریالیسم فرهنگی»؛^۱ «سرمایه‌داری جهانی»؛^۲ «غربی‌شدن»؛^۳ «آمریکایی‌شدن» و «مک‌دونالدی‌شدن» است. دو نمونه اساسی از پدیده‌هایی که از نظر ریتزر موجبات همگرایی را فراهم خواهند ساخت شامل: «مک‌دونالدی‌شدن» و «جهانی‌شدن هیچ»^۴ هستند. منظور از مک‌دونالدی‌شدن «فرایندی که از طریق آن اصول رستوران فست‌فود به تدریج در اغلب بخش‌های جامعه آمریکایی، و سایر بخش‌های جهان غلبه پیدا می‌کند». مهمترین ویژگی‌های مک‌دونالدی‌شدن شامل: بازدهی، محاسبه‌پذیری، پیش‌بینی‌پذیری، نظارت از طریق جایگزینی فناوری به جای افراد، و عدم عقلانیت عقلانیت هستند (Ritzer, 2008: 583).

ریتزر با استفاده از مفهوم «جهانی‌شدن هیچ» به تشریح دقیق‌تر همگونی فزاینده در سراسر جهان می‌پردازد. وی با به‌رمندی از ایده «جهان‌رشدی‌شدن»^۴ به موضوع جهانی‌شدن هیچ می‌پردازد. از دیدگاه وی جهان‌رشدی‌شدن نیازمند فرایندهای خاصی از جمله: سرمایه‌داری، آمریکایی‌شدن و مک‌دونالدی‌شدن است که پیامد آن گسترش جهانشمول «هیچ» است. ریتزر مفهوم «هیچ»^۵ را از «چیز»^۶ متمایز می‌کند (Ritzer, 2008: 586). هیچ یعنی «اشکال تهی و معمولاً دارای محتوی ناچیز و عمق کم». چیز یعنی «اشکال پر و عمداً سرشار از عمق و محتوی». از دیدگاه ریتزر صدور اشکال تهی به نقاط مختلف جهان ساده‌تر است، زیرا انتشار آنها نسبت به اشکال پر و معنی‌دار از حساسیت کمتری برخوردار است. همچنین به دلیل ویژگی حداقلی و هزینه کم آنها بازتولیدشان نسبتاً ارزان است. ریتزر چهار نوع فرعی از «هیچ» را مطرح می‌کند که همه آنها از محتوی عمیق تهی‌اند و همگی در شرف جهانی‌شدن‌اند از جمله:

1. Cultural Imperialism
2. Global Capitalism
3. Globalization of Nothing
4. Grobalization
5. Nothing
6. Something

- نا- مکانها: یعنی محیطهایی که اغلب از محتوی تهی هستند، مثل مراکز خرید.
 - نا- چیزها: مانند کارت‌های اعتباری.
 - نا- مردم^۳: کارمندانی که به نامکان مربوط می‌شوند؛ مثل بازارب‌های تلفنی.
 - نا- خدمات^۴: همانند خدمات ارایه شده توسط دستگاه‌های خودپرداز (ATM).
- با تأکید بر این موارد است که ریتزر معتقد است گسترش و تکثیر این نوع اشکال هیچ، نشانه‌هایی از افزایش همگونی و تشابه در عرصه جهانی شدن است (Ritzer, 2008: 587).

۲- پارادایم تمایز گرایی فرهنگی

در این پارادایم بر این امر تأکید می‌شود که بعضی از جوامع بسته و درحال توسعه به تضاد و جبهه‌گیری در مقابل فرهنگ مسلط سرمایه‌داری اقدام می‌کنند که پیامد آن ممکن است جنگ تمدن‌ها و فرهنگ‌ها باشد. برای مثال نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون و عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر توسط القاعده نمونه‌های بارز این رویکرد هستند. نظریه پردازان این پارادایم بر تفاوت اساسی و پایدار در درون و میان فرهنگ‌ها تأکید دارند. آنان اعتقاد دارند که در درون هر فرهنگی هسته یا جوهر ثابتی وجود دارد که معمولاً در اثر تغییرات یا نفوذ فرهنگ‌های دیگر ثابت و پایدار باقی خواهد ماند، و اگر در درون فرهنگ تغییری رخ دهد آن تغییر سطحی و ظاهری خواهد بود. بر اساس این رویکرد فرهنگ‌ها نه تنها در برابر جهانی شدن، بلکه در برابر نفوذ سایر فرهنگ‌ها بسته تلقی خواهند شد (Ritzer, 2008: 579). در یک تصویر، جهان همانند موزاییکی از فرهنگ‌های مجزا در نظر گرفته می‌شود. در تصویر دیگر که تهدیدکننده‌تر نیز به نظر می‌رسد، جهان همانند توپ‌های بیلیارد فرض می‌شود که این توپ‌ها هر کدام نماینده یک فرهنگ فرض می‌شوند که پس از تماس و برخورد با هم، از همدیگر فاصله می‌گیرند که ممکن است سرانجام آن به تنش و تخاصم میان فرهنگ‌ها بیانجامد. این پارادایم در اثر دو رویداد اخیر در زیر طرفداران و منتقدان زیادی را به خود جلب کرده است:

1. Non Places
2. Non Things
3. Non People
4. Non Services

۱. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و جنگ‌های متعاقب آن در افغانستان و عراق.
- ۲- رشد فزاینده تکثرگرایی فرهنگی در آمریکا (رشد جمعیت آمریکاییان اسپانیایی تبار)؛ و کشورهای غربی (رشد جمعیت‌های مسلمان) (Ritzer, 2008: 581).

۳- پارادایم پیوندزنی فرهنگی

این پارادایم بر اختلاط و ترکیب انواع فرهنگ‌ها، در سطح محلی و جهانی اشاره دارد. از این منظر جهانی شدن به عنوان فرآیندی عمیقاً خلاق در نظر گرفته می‌شود که بر اثر آن واقعیت‌های نوین فرهنگی پدیدار شده و منجر به افزایش و تداوم ناهمگونی در بسیاری از محل‌های مختلف خواهد شد. از دیدگاه این رویکرد تأکید اساسی بر «جهان محلی شدن» است. جهان محلی شدن «حالتی است که بیشتر در ارتباط با مفهوم «چیز» است. برخلاف جهان‌رشدی شدن که بیشتر در ارتباط با مفهوم «هیچ» است. منظور از جهان محلی شدن در هم تنیدگی امر جهانی و محلی است که به پیامدهای یگانه‌ای در نواحی جغرافیایی می‌انجامد». عناصر اساسی جهان محلی شدن از نظر رونالد رابرتسون شامل موارد زیر است:

- ۱- نزدیک شدن جهان و حرکت فزاینده آن در جهت تکثرگرایی.
- ۲- در نظر گرفتن افراد و گروه‌های محلی به عنوان عوامل مهم و خلاق به طوری که حامل نوآوری‌های خاص بوده و به گونه‌ای کاملاً ماهرانه عمل می‌کنند.
- ۳- در نظر گرفتن فرایندهای اجتماعی به عنوان فرایندهای رابطه‌ای و اتفاقی.
- ۴- کالاهای و رسانه‌ها همگی سرکوب‌گر تلقی نمی‌شوند (Ritzer, 2008: 587).

رابرتسون با استفاده از مفهوم مشهور خود «جهان محلی شدن» در صدد مخالفت با مفهوم امپریالیسم فرهنگی بر می‌آید. از این دیدگاه ویژگی‌های جهانی در کنش متقابل با ویژگی‌های محلی و در جهت تولید ویژگی‌های کم و بیش متمایز جهان محلی در نظر گرفته می‌شوند، علاوه بر رابرتسون افراد دیگری همانند گارسیا کانسلینی و پیترس هم بر ناهمگنی فرهنگی تأکید می‌کنند و فریدمن نیز که مشخصه جهان معاصر را التقاط فرهنگی می‌انگارد در این دسته قرار می‌گیرد (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۶۶۳). پیوندزنی فرهنگی دیدگاهی در مورد جهانی شدن هستند که بر اساس آن دو یا چند عنصر از یک فرهنگ با سایر فرهنگ‌ها در جهان ترکیب

خواهند شد، به گونه‌ای که منجر به افزایش تنوع در امر جهانی و محلی خواهند شد. نمونه آن صرف معجون‌های از قبیل نان حلقه‌ای ایرلندی، غذاهای چینی، پیتزای کوشر و ... است (Ritzer, 2008: 588). مفهوم دیگری که در قالب پارادایم پیوندزنی فرهنگی مطرح است، مفهوم «دورگه‌ای شدن»^۱ است که منظور از آن اختلاط و آمیزه‌ای از فرهنگ‌ها و زبان‌هایی است که پیش از این از یکدیگر مجزا بوده‌اند (Ritzer, 2008: 587). بنابراین مفاهیم جهان محلی شدن و دورگه‌ای شدن بیانگر این هستند که جهانی شدن فرایندی تک بعدی و تک علتی نیست بلکه پدیده‌ای است که می‌تواند به پیامدهای مختلفی بیانجامد.

۴- مدل دیوار آتشین

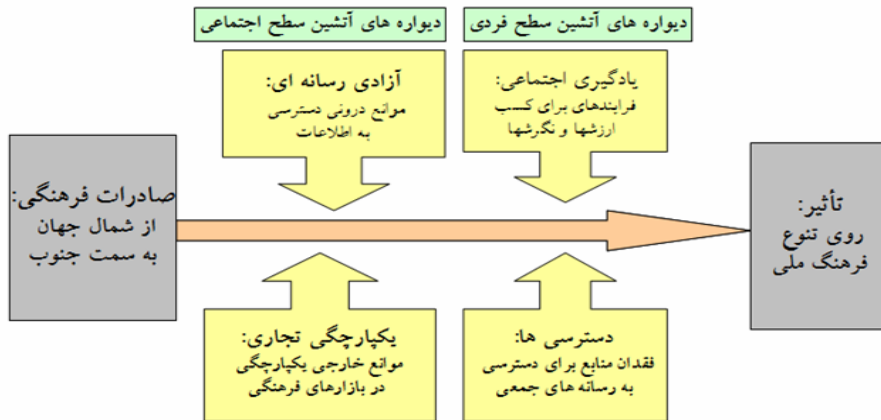
پارادایم چهارم تحت عنوان «نظریه دیوار آتشین»^۲ توسط رونالد اینگلهارت و پپا نوریس مطرح شده است. آنها به منظور تشریح رویکرد خود نسبت به وضعیت فرهنگی در دنیای معاصر، چارچوب نظری خاصی را مطرح ساخته‌اند که متفاوت با سایر رویکردها است. این دو نظریه پرداز عنوان می‌کنند که امروزه دیدگاه‌های بسیاری در مورد نزاع بر سر عواقب ناشی از «ارتباطات جهانشمول گرا»^۳ شنیده می‌شود. از نظر آنها نتایج به دست آمده در این زمینه بی- نتیجه است، و ادعاهای مخالفی برای هر نوع بحث قابل امکان هستند. بحث‌های عامیانه عمدتاً بر اساس حدس و گمان‌های نظری هستند و دارای مستندات تجربی حداقلی هستند. برای مثال همانگونه که در کشور بوتان، مردم در جوامع در حال توسعه در معرض واردات محصولات تلویزیونی آمریکایی یا غربی، فیلم، اخبار و انواع ارزش‌ها، شیوه‌ها و روش‌های زندگی ایبی روبرو می‌شوند که در تضاد با آن چیزی است که به طور سنتی در داخل آن جوامع یافت می‌شود، اما هنوز بر اساس تحقیقات تجربی مشخص، اثرات این پیامدها و چگونگی آن به شکل دقیقی معلوم نیست. بر این اساس سوال‌های زیر مطرح می‌شوند. آیا همانگونه که تز همگرایی فرهنگی استدلال می‌کند، ارتباطات جهانشمول گرا فرایند شبیه‌سازی ارزش‌های مدرن را در جوامع سنتی، تسریع خواهند بخشید؟ و یا همانگونه که تز تمایز گرایی فرهنگی استدلال

1. Creolization

2. Firewall Theory

3. Cosmopolitan Communications

می‌کند می‌توانم شاهد واکنش‌های متضادی در میان کسانی که احساس تهدید بیشتری می‌کنند، باشیم؟ یا اینکه آیا از طریق رشته‌های قرض گرفته شده از مکان‌های مختلف و جوامع، فرهنگ آمیزشی (مختلط) تولید خواهد شد؟ و یا همانگونه که مدل «دیواره آتشین» استدلال می‌کند نگرش‌ها و ارزش‌های نسبتاً قوی وجود دارند که در برابر جریان‌های ارتباط جمعی عمیقاً ریشه‌دار هستند؟ نظریه ارائه شده توسط اینگلههارت و نوریس نشان دهنده این است که اثرات استفاده از رسانه‌ها برای کسانی که در جوامع جهانشمول گرا و کسانی که در جوامع محدود و بسته زندگی می‌کنند متفاوت است. بر اساس نظر آنها فرهنگ‌های ملی متنوع هستند و نسبتاً پایدار باقی می‌مانند. مدل دیواره آتشین بیانگر این است که در اثر دخالت مجموعه‌ای از شرایط، تأثیر ارتباطات جهانشمول گرایانه روی فرهنگ‌های ملی تعدیل شده است. در سطح اجتماعی، میزان یکپارچگی تجاری تعیین کننده این است که آیا کشورها در بازارهای جهانی در هم تنیده شده‌اند یا نه؟ میزان آزادی رسانه‌ها، امکان دسترسی به اخبار و اطلاعات در هر کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سطوح توسعه اقتصادی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ارتباطی مدرن را شکل می‌دهد و به این ترتیب دسترسی به رسانه‌های جمعی فراهم می‌شود. این عوامل کاملاً با هم مرتبط هستند. علاوه بر این، در درون هر جامعه، دو دیواره آتشین مهم در درجه اول در سطح فردی عمل می‌کنند، یکی فقر، که به موجب آن عدم وجود منابع و مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی مانع دسترسی به ارتباطات جمعی و اجتماعی می‌شود، و دیگری فرایند یادگیری روانشناختی - اجتماعی است که منعکس کننده محدودیت‌های اجتماعی، همانند: شیوه‌های اکتساب و انتقال نگرش‌های اصلی و ارزش‌های پایدار است (این چارچوب نظری را می‌توان در شکل (۱) مشاهده کرد). این دیوارهای آتشین، به صورت جداگانه و با هم ترکیب می‌شوند، به گونه‌ای که در مقابل تأثیرات خارجی به حفاظت از تنوع فرهنگی کمک می‌کنند. نهایت اینکه با توجه به دیدگاه آنها رسانه‌های جمعی تأثیر به‌سزایی دارند اما به نظر می‌رسد پیامدهای ناشی از ارتباطات جهانشمول گرایانه از آنچه که معمولاً فرض شده است و بدان پرداخته شده است، محدودتر به نظر می‌رسد (Inglehart & Norris, 2009: 28-30).



شکل (۱) مدل دیوار آتشین ارتباطات جهان شمول گرایانه
منبع: (Inglehart & Norris, 2009:31)

ب: داده‌ها

داده‌های مورد استفاده برای این پژوهش از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها WVS، موج پیمایش سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ اخذ شده است. این پیمایش تقریباً در تمام کشورهای جهان صورت گرفته و با وجود نقص در بعضی از گویه‌های مورد پرسش در تعداد قلیلی از کشورها، مجموعه داده‌های بینظیر با امکان مقایسه بین کشوری برای پژوهش‌های اجتماعی فراهم آمده است. در این پژوهش سه کشور نروژ، سوئد و سویس به عنوان نمونه تیپیک کشورهای فراصنعتی مرفه با زمینه دینی و فرهنگی پروتستان انتخاب شده‌اند. پنج کشور اردن، اندونزی، ایران، بنگلادش و ترکیه نیز به عنوان نمونه کشورهای اسلامی در این تحقیق جای گرفته‌اند. هدف از انتخاب این پنج کشور آن بود، که علاوه بر پوشش سطح وسیعی از جغرافیای جهان اسلام، دارای سطوح متفاوتی از توسعه اقتصادی باشند، تا امکان تاثیر یا عدم تاثیر میراث اسلامی بر ارزش‌های فرهنگی، فارغ از سطح توسعه فراهم آید. همچنین در این تحقیق دو کشور ایتالیا و اسپانیا با زمینه فرهنگی و دینی کاتولیک نیز جهت کنترل میزان تاثیر توسعه اقتصادی به آیت‌های مورد بررسی افزوده شده‌اند (با توجه به سطح درآمد سرانه انتخاب و مورد مقایسه قرار گرفته‌اند)

برای پیشبرد این پژوهش، داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها با مجموعه داده‌های دیگری در حوزه اقتصادی- اجتماعی تکمیل شده است. این داده‌ها سه شاخص مهم حوزه اقتصادی- اجتماعی را از جمله؛ سرانه تولید ناخالص داخلی، توسعه انسانی و در نهایت شاخص KOF در بر می‌گیرند.

سرانه تولید ناخالص داخلی:

سرانه تولید ناخالص داخلی یا درآمد سرانه، حاصل تقسیم میزان تولید ناخالص داخلی کشور بر جمعیت همان کشور است. تولید ناخالص داخلی یا GDP به عنوان یکی از مقیاس‌های اندازه‌گیری در اقتصاد، در برگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوران معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود. گزارش سالانه این شاخص اقتصادی هر سال توسط برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد (UNDP) برای همه کشورهای جهان اعلام می‌شود.

توسعه انسانی:

بر اساس شاخص اچ دی ای توسعه انسانی عبارت از متغیرهای زیر است:

جدول ۱- ابعاد توسعه انسانی

میزان درآمد سرانه	توسعه انسانی شاخص اچ دی آی
سطح آموزش	
امید به زندگی	

این داده‌ها که شامل شاخص درآمدی (درآمد سرانه)، شاخص آموزشی و شاخص امید به زندگی است، توسط برنامه پیشرفت و توسعه سازمان ملل متحد برای همه کشورهای جهان به صورت سالانه گزارش می‌شود. داده‌های مربوط به سال ۲۰۰۵ که تقریباً مقارن با سال پیمایش

ارزش‌هاست، برای کشورهای مورد تحلیل این پژوهش در جدول شماره ۲ در انتهای این بخش گزارش شده است.

شاخص KOF:

شاخص KOF به میزان جهانی شدن حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان پرداخته و با کاربرد شاخص‌های گسترده و دقیق در همه این حوزه‌ها به رصد میزان ادغام بازارهای ملی در روابط گسترده اقتصادی جهان، بررسی سطح ارتباط فرهنگی و تاثیرگذاری و تاثیرپذیری فرهنگ‌های ملی از تولیدات و مراودات دیگر کشورها، میزان گسترش حوزه ارتباطات انسانی در درون مرزهای ملی و خارج از آن و... می‌پردازد. شاخص‌های KOF در سه حوزه طبقه‌بندی شده‌اند: اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. شاخص KOF اجتماعی که مد نظر این پژوهش نیز هست، بر میزان دسترسی و کاربرد افراد جامعه به رسانه‌های داخلی و بین‌المللی و نیز رسانه‌های مجازی، کاربرد تلفن و اینترنت و در کل حجم و گستره ارتباطات و تعاملات اجتماعی در دسترس فرد در جوامع تاکید می‌کند. این شاخص در برگیرنده موارد زیر است:

الف) اطلاعاتی در مورد تماس‌های فردی

- ترافیک تلفن‌های خروجی بر اساس میزان مکالمه با خارج از کشور در هر هزار نفر جمعیت.

- مجموع کالاها، خدمات، درآمد و سایر موارد مالی بر اساس درصد تولید ناخالص داخلی، که از کشور خارج یا به آن وارد می‌شوند.

- مجموع جهانگردهای بین‌المللی وارد شده به کشور بر اساس نسبت جمعیت

- هزینه تماس از کشور مبدا به ایالات متحده آمریکا

- تعداد خارجی‌های مقیم در کشور

ب) داده‌هایی درباره‌ی جریانهای اطلاعات

۱- تعداد تلفن‌های ثابت در هر هزار نفر جمعیت

۲- سرانه میزبان‌های اینترنت (شرکت‌های خدمات اینترنتی)

۳- نسبت کاربران اینترنت در کشور

۴- تعداد خطوط کانالهای کابلی به ازای هر هزار نفر

۵- تیراژ روزنامه‌ها به ازای هر هزار نفر

۶- تعداد رادیوهای در حال استفاده به ازای هر هزار نفر

ج) اطلاعات در مورد مجاورت فرهنگی

۱- تعداد رستوران‌های مکدونالد به ازای هر یکصد هزار نفر

جدول ۲- رتبه کشورها بر اساس سطح توسعه و جهانی شدن تعاملات اجتماعی

شاخص‌های توسعه						کشور	ردیف
شاخص جهانی شدن تعاملات (KOF)		توسعه انسانی HDI		سرانه تولید ناخالص Per Capita GDP			
رتبه	میانگین	رتبه	میانگین	رتبه	میانگین		
۷	۵۷/۷۳۰	۸	۰/۶۸۴	۸	۴۳۳۴	اردن	۱
۹	۲۹/۸۸۰	۹	۰/۵۷۵	۹	۳۱۰۲	اندونزی	۲
۸	۳۰/۶۵۰	۶	۰/۶۸۵	۷	۹۲۲۸	ایران	۳
۱۰	۱۷/۵۱۰	۱۰	۰/۴۷۲	۱۰	۱۱۶۵	بنگلادش	۴
۶	۶۲/۰۶	۷	۰/۶۸۴	۶	۱۱۴۵۶	ترکیه	۵
۵	۷۵/۴۲۰	۴	۰/۸۶۹	۴	۲۸۲۸۰	ایتالیا	۶
۳	۸۲/۸۷۰	۵	۰/۸۶۵	۵	۲۷۳۹۲	اسپانیا	۷
۲	۸۳/۱۴۰	۲	۰/۹۰۵	۳	۳۲۷۰۳	سوئد	۸
۱	۸۹/۹۱۰	۳	۰/۸۸۲	۲	۳۵۷۸۴	سوئیس	۹
۴	۸۱/۰۳۰	۱	۰/۹۸۴	۱	۴۷۶۲۶	نروژ	۱۰

متغیرها، شاخص‌ها و اعتبار سازه ارزش‌های ابراز وجود

مدل اندازه‌گیری برای سازه اصلی ارزش‌های ابراز وجود در این مطالعه برگرفته از مدل

ارزش‌های ابراز وجود اینگلهارت و ولزل (Welzel and Inglehart, 2009) است. هرچند این

مدل کمی پیچیده است، اما نسبت به مدل‌های مشابه تعداد بیشتری از ارزش‌های ابراز وجود را در برمی‌گیرد. مدل مشتمل بر چهار شاخص فرامادی گرایی، استقلال، برابرخواهی جنسیتی و تساهل است.

ارزش‌های فرامادی گرایانه ناظر به تغییر نگرش افراد از تأکید بر بقا و امنیت فیزیکی و نیز تامین نیازهای معیشتی (نگرش‌های ماتریالیستی) به نگرش‌هایی که هرچه بیشتر بر انتخاب انسانی، اخلاق، محیط زیست، تساهل و آزادی بیان و اندیشه تأکید میکنند، است (Ibid). اینگلهارت شش اولویت و شاخص اصلی را برای ارزش‌های مادی گرا یا ماتریال معین می‌کند: مبارزه با تورم، گسترش رشد اقتصادی، حفظ ثبات اقتصادی، حفظ نظم، مبارزه با افزایش جرم، و جنایت، و حفظ و تقویت نیروهای نظامی. شش مورد ارزش‌های فرامادی یا پست ماتریال نیز عبارتند از: نقد بیشتر حکومت، آزادی بیان، سخن بیشتر در مورد مکان کار، زیبایی شهرها و محیط زندگی، تأکید بر رشد خصوصیات انسانی و جامعه انسانی، و جامعه‌ای که در آن ایده‌ها بیشتر به حساب می‌آیند. از نظر وی در صورتی که پاسخ دهندگان گزینه‌های اول را انتخاب کنند، نشانه تأکید آنها بر ارزش‌های مادی یا ماتریال و گزینه‌های دوم گویای ارزش‌های فرامادی یا پست ماتریال است (سلیمی، ۱۳۸۷).

شاخص استقلال بر میزان اهمیت استقلال فردی نزد پاسخگو تأکید دارد. پاسخگویان در بازه‌ای قرار می‌گیرند که باید میان اهمیت بیشتر به پشتکار، مداومت و ثبات و استقلال فردی از یکسو و اطاعت و ایمان از سوی دیگر انتخاب کنند. قاعدتاً، نمرات بالاتر حاکی از احترام و اهمیت بیشتر به فرد و استقلال وی و نمرات پایینتر منعکس کننده نگرشی اقتدارگرایانه است. شاخص برابری خواهی جنسیتی نیز میزان نگرش‌های مردسالارانه در جامعه را نشانه می‌گیرد. اینگلهارت و ولزل همچنین از تساهل در رابطه با دگرباشان جنسی، طلاق، روسپیگری و سقط جنین به عنوان یکی از شاخص‌های ارزش‌های رهایی بخش بهره می‌گیرند. این شاخص نمادین بوده و گزینه‌های مطرح شده در آن بیشتر برای سنجش میزان مدارا و تحمل افراد در برابر افراد و گروه‌هایی است که در جامعه تعداد آنها بسیار نادر بوده و معمولاً در بیشتر جوامع احساس مثبتی نسبت به آنها وجود ندارد (WVS codebook, 2009). در کل سازه ارزش‌های ابراز وجود شامل متغیرهای زیر خواهد بود:

جدول ۳- ابعاد فرهنگ ارزش‌های ابراز وجود

ترجیح اظهار نظر و مشارکت در حاکمیت بر نظم و ثبات آمرانه	ارزش‌های فرامادیگرایی Post materialism Values	ارزش‌های ابراز وجود Self-Expression Values
ترجیح آزادی بیان بر نظم و ثبات آمرانه		
ترجیح دخالت و مشارکت مردم در امور محلی بر مبارزه و مقابله شدید با جرائم		
تأکید بر مستقل بودن	شاخص استقلال Independence	
تأکید بر پشتکار و کوشا بودن		
عدم تأکید بر مطیع و فرمانبردار بودن		
عدم تأکید بر ایمان مذهبی	نگرش به برابری جنسیتی Gender Equality	
مخالفت با اینکه مردان رهبران سیاسی بهتری هستند		
مخالفت با اینکه تحصیلات برای پسران مهم تر است		
مخالفت با اینکه مردان نسبت به زنان مدیران تجاری بهتری هستند	تساهل Tolerance	
تساهل در برابر دگرباشان جنسی		
تساهل در برابر روسپیگری		
تساهل در برابر سقط جنین		
تساهل در برابر طلاق		

اعتبار مدل ارزش‌های ابراز وجود هم در سطح شاخص‌ها و هم در سطح کل مدل با آلفای کرونباخ و نیز تحلیل عاملی اکتشافی مورد بررسی قرار گرفته است. این کار علاوه بر تایید شاخص‌ها به لحاظ اعتبار، اجازه تبدیل آنها به یک عامل را به ما خواهد داد. نتایج در جدول زیر گزارش شده است:

جدول ۴- نتایج آلفای کرونباخ و مقدار ویژه برای شاخص‌های مدل فرهنگ سیاسی و توسعه انسانی

مقدار ویژه Eigenvalue	آلفای کرونباخ Cronbach's Alpha	متغیرهای مشاهده شده مربوط به آن Observed Variables	متغیر پنهان یا شاخص
۲/۱۸	۰/۷۰	مخالفت با اینکه مردان رهبران سیاسی بهتری هستند	برابری جنسیتی Gender Equality
		مخالفت با اینکه تحصیلات برای پسران مهم تر است	
		مخالفت با اینکه مردان حق بیشتری برای اشتغال دارند	
۳/۰۵	۰/۸۹۳	تساهل در برابر دگرباشان جنس	تساهل Tolerance
		تساهل در برابر روسپیگری	
		تساهل در برابر سقط جنین	
۲/۱۴	۰/۷۰	ارزش‌های فرامادیگرایی	ارزش‌های رهاپنده (سطح کل مدل) Emancipative Values
		استقلال	
		برابری جنسیتی	
		دموکراسی	

یافته‌های تحقیق

در این بخش ویژگی‌هایی کلی از جامعه‌ی مورد پژوهش به صورت میانگین‌های آماری ارائه میشود. این توصیفات میانگین‌هایی از شاخص‌های مختلف ارزش‌های ابراز وجود، شامل فرامادیگرایی، استقلال، برابری خواهی جنسیتی و تساهل را دربر خواهد گرفت. دامنه نمرات میانگین شاخص فرامادیگرایی بین ۱ تا ۵ قرار گرفته است. نمره ۵ به معنی نگرش فرامادیگرا (پست ماتریال) و نمره ۱ به معنی نگرش ماددیگرایانه (ماتریالیستی) است. نمرات میانگین شاخص استقلال نیز در دامنه ۲- تا ۲+ قرار گرفته‌اند. نمره ۲+ به معنی تأکید بر استقلال و نمره ۲- به معنی تأکید بر مطیع بودن افراد و نگرش اقتدارگرایانه است. همچنین از آنجا که

دو شاخص برابری خواهی جنسیتی و تساهل از طریق تحلیل عاملی و نمرات استاندارد شده ایجاد شده‌اند، دامنه نمرات مشخصی برای جامعه ایران نمی‌توان در نظر گرفت، اما به هر حال نمرات بالاتر در میانگین‌ها نشانه نگرش‌های برابری‌خواهانه و نیز تحمل و مدارای بیشتر و برعکس نمرات پایینتر گویای نظرات مردسالارانه و عدم تحمل و مدارای افراد است.

جدول شماره ۵ میانگین‌های کشوری را برای همه شاخص‌های ابراز وجود گزارش می‌کند. در صدر این جدول کشورهای سوئد، نروژ و سوئیس قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، نمرات میانگین کسب شده توسط این جوامع در همه شاخص‌ها با فاصله بسیار از دو دسته دیگر قرار گرفته‌اند. پس از آنها، کشورهای اسپانیا و ایتالیا قرار دارند که هرچند در نهایت میانگین کلی شاخص‌های ابراز وجود این دسته کشورها در میانه طیف قرار گرفته است، اما بعضی از شاخص‌های آن به کشورهای اسلامی کاملاً نزدیک می‌شود. در نهایت، به ترتیب کشورهای ترکیه، اندونزی، بنگلادش، ایران و اردن قرار دارند، که در اکثر شاخص‌ها و نیز شاخص کلی ارزش‌های ابراز وجود، کمترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۵- میانگین‌ها و رتبه‌های کشورهای بر اساس شاخص‌های ارزش‌های ابراز وجود

رتبه		کشور	مقدار استاندارد	ارزش‌ها							
				شاخص ارزش‌های فراماد دیگرایانه		شاخص ارزش‌های استقلال		شاخص برابری جنسیتی		شاخص تساهل	
رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار
۱	۱۲۰۰	اردن	۱/۶۱	۱۰	-۰/۲۰	۱۰	-۰/۷۶	۱۰	-۰/۷۳	۹	-۰/۹۷
۲	۲۰۱۵	اندونزی	۷/۱	۹	-۰/۲۰	۷	-۰/۲۴	۸	-۰/۵۸	۷	-۰/۵۶
۳	۲۶۶۷	ایران	۱/۸۵	۷	-۰/۱۰	۹	-۰/۷۵	۷	-۰/۴۵	۷	-۰/۶۲
۴	۳۰۲۵	بنگلادش	۱/۸	۸	۰/۱۹	۸	-۰/۵۳	۱۰	-۰/۷۷	۸	-۰/۶۰
۵	۱۳۴۶	ترکیه	۰/۲	۶	-۰/۱۰	۶	-۰/۱۳	۶	-۰/۳۸	۶	-۰/۳۳
۶	۱۰۱۲	ایتالیا	۴۵/۲	۴	۰/۴۲	۵	۰/۳۴	۵	۰/۰۸	۵	۰/۲۹

۷	اسپانیا	۱۲۰۰	۲۶/۲	۵	۰/۱۳	۶	۰/۶۵	۴	۱/۰۱	۴	۰/۶۰
۸	سوئد	۱۰۰۳	۷۵/۲	۳	۱/۰۵	۲	۰/۷۷	۲	۱/۳۳	۱	۱/۱۴
۹	سوئیس	۱۲۴۱	۸۵/۲	۱	۱/۰۸	۱	۰/۹۲	۱	۱/۰۷	۳	۱/۰۴
۱۰	نروژ	۱۰۲۵	۷۶/۲	۲	۰/۹۵	۳	۰/۶۵	۳	۱/۱۷	۲	۱/۱۱

در مرحله بعد با در نظر گرفتن شاخص درآمد سرانه یا GDP، پنج کشور اول در دو دسته فراصنعتی و صنعتی و بقیه کشورها نیز با عنوان کشورهای اسلامی دسته بندی شدند. به عبارت دیگر، در این پژوهش از این به بعد کشورهای سوئد، نروژ و سوئیس با عنوان کشورهای فراصنعتی، کشورهای اسپانیا و ایتالیا نیز به عنوان کشورهای صنعتی و بقیه نیز با عنوان کشورهای اسلامی شناخته می‌شوند.

کشورهای طبقه بندی شده با این عناوین، تحت آزمون واریانس یک طرفه قرار می‌گیرند، تا مشخص شود، که آیا ارزش‌های ابراز وجود بروز داده شده در کشورهای ذیل این طبقه بندی، دارای اختلاف میانگین معنی دار با یکدیگر هستند یا نه.

جدول ۶- میانگین نمرات میانگین شاخص‌ها برای همهی کشورهای مورد بررسی در سه گروه

مناطق فرهنگی	تعداد پاسخ‌گو	میانگین شاخص فرامادگرایی (۰-۵)	میانگین شاخص استقلال {۲-(-۲)}	میانگین شاخص برابری خواهی جنسیتی	میانگین شاخص شاخص تساهل	میانگین شاخص ارزش‌های ابراز وجود
کشورهای فراصنعتی	۳۲۶۹	۲/۸۰	۱/۰۳	۰/۷۷	۱/۲	۱/۰۹
کشورهای صنعتی	۲۰۱۵	۱/۷	-۰/۲۰	-۰/۲۴	-۰/۵۸	۰/۴۶
کشورهای اسلامی	۱۰۲۵۳	۱/۸	-۰/۱۱	-۰/۵۰	-۰/۵۶	-۰/۶۱

نتایج آزمون معنی داری که در جدول شماره ۷ گزارش شده است، نیز حاکی از معنادار بودن تفاوت بین میانگین‌های حداقل دو دسته از کشورها، یا به عبارت دیگر وجود تفاوت معنادار میان کشورهای با زمینه متفاوت اقتصادی- اجتماعی است.

جدول ۷- نتایج آزمون آنالیز واریانس یکطرفه برای سه رده سنی مختلف

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مجذورات SSf	میانگین مجذورات MSf	مقدار F	سطح معنی داری
میانگروهی	۲	۶۲۶۲/۷۱۷	۳۱۳۱/۳۵۸	۷۱۵۹/۱۸۰	۰/۰۰
درون‌گروهی	۱۱۱۲۸	۴۸۶۷/۲۸۳	۰/۴۳۷		
کل	۱۱۱۳۰	۱۱۱/۳۰			

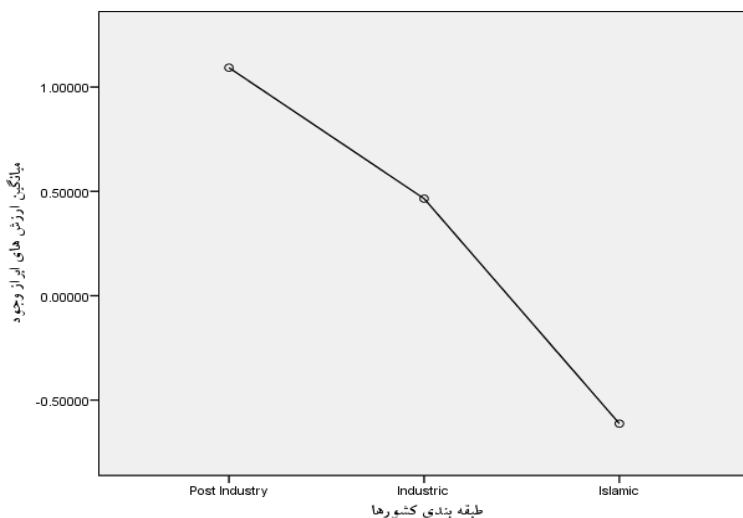
این گزارش در جدول شماره ۸ تکمیل شده و مشخص می‌شود که هر سه دسته از کشورها در میزان بروز ارزش‌های ابراز وجود دارای اختلاف معنادار هستند. این بررسی که با استفاده از آزمون توکی انجام گرفته است، علاوه بر تایید اختلاف معنادار میان کشورها، سیر نزولی آن از کشورهای فراصنعتی به صنعتی و سپس کشورهای اسلامی را نیز آشکار می‌کند.

جدول ۸- مقایسه میانگین نمره ارزش‌های ابراز وجود در سه رده سنی برای تمام

ایران

رده سنی	رده سنی	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	سطح معنی داری	سطح اطمینان ۹۵٪	
					حد پایینی	حد بالایی
کشورهای فراصنعتی	کشورهای صنعتی	*۰/۶۳	۰/۰۲۰	۰/۰۰	۰/۵۹	۰/۶۶
	کشورهای اسلامی	*۱/۷۰	۰/۰۱۵	۰/۰۰	۱/۶۸	۱/۷۳
کشورهای صنعتی	کشورهای فراصنعتی	*-۰/۶۳	۰/۰۲۰	۰/۰۰	-۰/۶۶	-۰/۵۹
	کشورهای اسلامی	*۱/۰۷	۰/۰۲۰	۰/۰۰	۱/۰۴	۱/۱۱
کشورهای اسلامی	کشورهای فراصنعتی	*-۱/۷۰	۰/۰۱۵	۰/۰۰	-۰/۷۳	-۱/۶۸
	کشورهای صنعتی	*-۱/۰۷	۰/۰۲۰	۰/۰۰	-۱/۱۱	-۴/۰۴

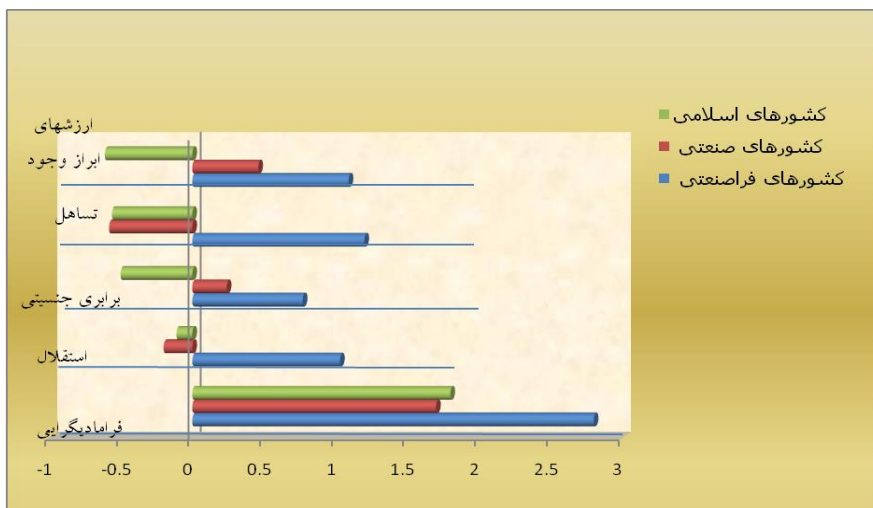
نمودار زیر همین تفاوت‌ها را در قالبی گرافیکی به تصویر می‌کشد. همان طور که ملاحظه میشود، ارزش‌های ابراز وجود بروز یافته در جوامع، دارای شیبی نزولی از کشورهای فراصنعتی بازمینهی پروتستان به سوی کشورهای دارای میراث اسلامی است.



نمودار ۱- نمودار میزان بروز ارزش‌های ابراز وجود در میان کشورها

کشورهای فراصنعتی مرفه، همانطور که از نامشان هویداست، از بیشترین میزان سرانه تولید ناخالص داخلی و نیز توسعه زیرساخت‌های ارتباطات اجتماعی و دسترسی به فضای مجازی و رسانه‌ای برخوردارند. پس از آنها نیز کشورهای صنعتی و در انتها نیز کشورهای اسلامی مورد تحقیق، از کمترین میزان برخوردار در شاخص‌های توسعه بهره می‌برند. لذا هماهنگی و همخوانی میان شاخص‌های حوزه فرهنگی و شاخص‌های توسعه اقتصادی آشکار است. بدین معنا که کشورهایی که بیشترین میزان ارزش‌های ابراز وجود را بروز داده اند، دقیقاً در میان توسعه یافته‌ترین کشورها نیز قرار گرفته اند. به همین ترتیب، کشورهای با درجه توسعه یافتگی کمتر، به بروز میزان کمتری از این ارزش‌ها پرداخته اند. با توجه به شواهد بررسی شده، حالت کلی این نسبت، با در نظر گرفتن و برابر قرار دادن ارزش‌های ابراز وجود به عنوان شاخص اصلی و نهایی و دو شاخص توسعه یعنی سرانه تولید ناخالص داخلی و KOF صادق است.

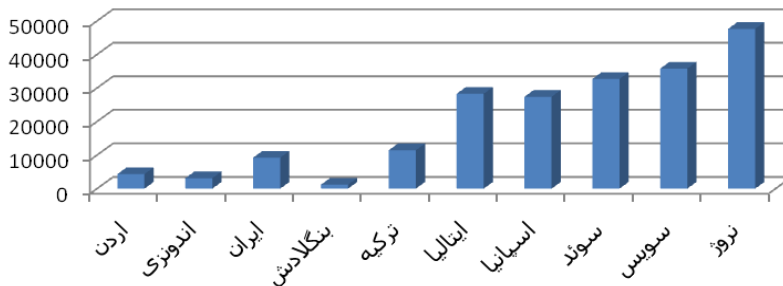
همانطور که از نمودار ۲ نیز آشکار می‌شود، در شاخص کلی ارزش‌های ابراز وجود به عنوان ترکیبی از چهار شاخص دیگر، و نیز ارزش‌های فراماد دیگرایانه و برابری خواهی جتستی، هماهنگی میان سطح توسعه و بروز ارزش‌ها در میان هر سه دسته از کشورها مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، هرچه میزان توسعه با توجه به دو شاخص درآمد سرانه و KOF افزایش می‌یابد، میزان بروز این ارزش‌ها نیز با افزایش مواجه می‌شود و بالعکس. اما این وضعیت در مورد دو شاخص باقی مانده، یعنی تساهل و استقلال صدق نمی‌کند. به عبارت دیگر، این دو شاخص همزمان با میزان توسعه از خود واکنش نشان نمی‌دهند. پیچیدگی موضوع در آنجا بیشتر می‌شود، که در یکی از این شاخص‌ها یعنی شاخص تساهل هر دو دسته کشورهای صنعتی و اسلامی تقریباً به یک اندازه به بروز این ارزش‌ها پرداخته‌اند و در شاخصی دیگر، یعنی استقلال، میانگین کشورهای اسلامی حتی از کشورهای صنعتی با زمینه کاتولیک نیز پیشی می‌گیرد.



نمودار ۲: تصویر گرافیکی شاخص‌های ابراز وجود در سه دسته کشور مورد بررسی

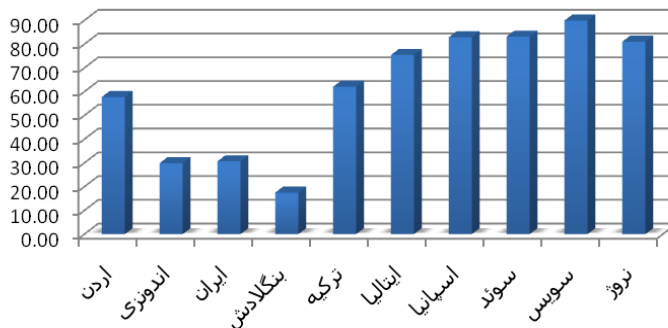
همانطور که اشاره شد، شاخص KOF اجتماعی به میزان جهانی شدن تعاملات اجتماعی از طریق فضای مجازی، تلفن و رسانه‌ها می‌پردازد. از آنجا که، احتمالاً جهانی شدن هر چه بیشتر جوامع و گسترش ارتباطات از طریق فضای مجازی بر "همگرایی فرهنگی" اثر گذاشته و آنچنانکه طرفداران تز جهانی شدن فرهنگ و همگرایی فرهنگی ادعا می‌کنند سبب زوال ارزش‌های سنتی، ظهور و گسترش ارزش‌های مدرن و عموماً غربی در میان همهی جوامع می‌شود (میر، بولی و رامیرز ۱۹۹۷؛ استیونسون ۱۹۹۷)، لازم است، به این موضوع نیز پرداخته شود. به عبارت دیگر، اینکه آیا جوامع با دسترسی هر بیشتر به فضای مجازی و رسانه‌ها، به همگرایی بیشتر و بروز ارزش‌هایی یکسان متمایل می‌شوند یا خیر.

Per Capita GDP



نمودار ۳- توزیع درآمد سرانه در کشورهای مورد تحقیق (۲۰۰۵)

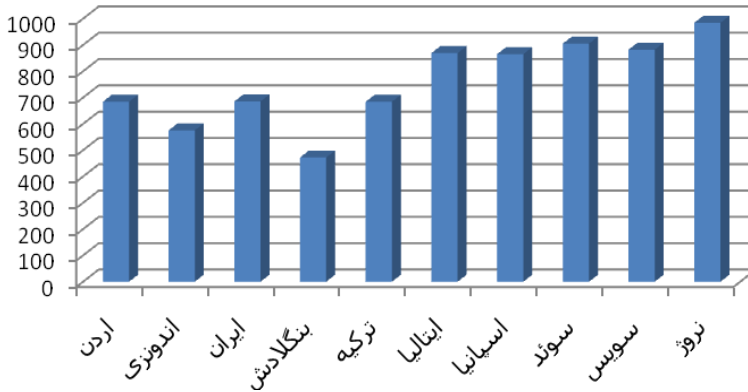
KOF



نمودار ۴- توزیع سطوح دسترسی به رسانه‌ها و فضای مجازی در کشورهای مورد تحقیق پیشتر (۲۰۰۵)

همانطور که از نمودار ۴ مشخص است، در میان کشورهای صنعتی و فراصنعتی سطوح دسترسی نسبتاً مشابه به رسانه‌ها و فضای مجازی وجود دارد. این کشورها که در بررسی‌های پیشین از درآمد سرانه بالاتر برخوردار بودند و در اینجا نیز از روابط و تعاملات اجتماعی گسترده‌تر از طریق فضای مجازی و رسانه‌ها بهره‌می‌برند، دارای سطوح بالاتری از بروز ارزش‌های ابراز وجود بوده و نزدیکی و تشابهاتی به لحاظ سطح این ارزش‌ها در میان آنها مشاهده می‌شود. اما در میان کشورهای اسلامی این موضوع با ابهام‌هایی روبرو می‌شود. بدان معنی که با وجود سطح توسعه اقتصادی و نیز دسترسی‌های کاملاً متفاوت این کشورها به رسانه‌ها و فضای مجازی، همگرایی در میزان بروز این ارزش‌ها در همه سطوح قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، ظاهراً شاخص‌های توسعه آنچنانکه انتظار می‌رود بر گسترش بروز بعضی از شاخص‌های ابراز وجود موثر نبوده‌اند. به عنوان مثال، در حالیکه سطح توسعه اقتصادی کشور ترکیه به کشورهای صنعتی نزدیک می‌شود، اما میزان بروز ارزش‌های ابراز وجود این کشور نیز، همچنان در سطح سایر کشورهای اسلامی است. حتی کشور اردن نیز که مطابق شاخص‌های KOF از سطح بسیار بالایی در زمینه دسترسی به فضای مجازی و رسانه‌ها برخوردار است، در پایین‌ترین سطح بروز این ارزش‌ها در میان کشورهای مورد بررسی قرار گرفته است. اما نکته جالبتر این موضوع در شاخص‌های زیرمجموعه ارزش‌های ابراز وجود مشاهده می‌شود؛ آنجا که کشورهای صنعتی با زمینه کاتولیک در دو شاخص استقلال و تساهل بسیار دورتر از کشورهای فراصنعتی با زمینه پروتستان و تقریباً مساوی با کشورهای اسلامی قرار گرفته‌اند. این در حالیست، که شاخص‌های ارزش‌های فرامادیگرایانه و برابری جنسیتی آنها مطابق روند مورد توسعه و طبق انتظار پیش رفته است. اگر شاخص توسعه انسانی که مورد تاکید تعدادی از نظریه پردازان حوزه فرهنگ سیاسی (دیاموند، ۱۹۹۲، اینگلهارت و ولزل ۲۰۰۹) است، مد نظر قرار گیرد، وضعیت از این هم پیچیده‌تر خواهد شد؛ چراکه تعدادی از کشورهای اسلامی از جمله ایران، ترکیه و اردن وضعیت خود را در سالهای اخیر بسیار بهبود بخشیده‌اند. این در حالیست، که همچنان هماهنگی در سطح توسعه و بروز ارزش‌های ابراز وجود در این کشورها مشاهده نمی‌گردد. به نمودار ۵ نگاه کنید.

HDI



نمودار ۵- سطح توسعه انسانی در کشورهای مورد تحقیق (۲۰۰۵)

نتیجه گیری

نظریه پردازان حوزه ارزش‌های ابراز وجود بر این باورند که فرهنگ سیاسی به شدت متاثر از شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی است (اینگلهارت و ولزل ۲۰۰۹). بر اساس این نظریه، افزایش عوامل در اختیار افراد در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی منجر به توانمندی ابناء بشری، فراغت از دغدغه‌های معیشتی و اقتصادی، گسترش دیدگاهها و نگرش‌های بازتر و لیبرال‌تر به زندگی اجتماعی و سیاسی و در نهایت مناسبات نهادی مرتبط می‌شود. علی‌رغم صحت این نظریه در حالت کلی و صادق بودن این روند در بین کشورهای مورد تحقیق، ناهماهنگی‌هایی در میان بعضی از شاخص‌های زیرمجموعه ارزش‌های ابراز وجود، که قاعده‌تاً می‌بایست هماهنگ با روند توسعه تغییر یابند، وجود داشت. لذا وجود این استثناها، امکان تسری این تر را به همه وضعیت‌ها، جوامع و بسترهای فرهنگی با دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی روبرو می‌کند.

از یک سو، بروز ارزش‌های مرتبط با دو شاخص استقلال و تساهل در کشورهای صنعتی با زمینه کاتولیک تقریباً برابر با کشورهای اسلامی بوده است؛ و از سوی دیگر، کشورهای

مختلف اسلامی با سطوح مختلف توسعه اقتصادی- اجتماعی، دارای میانگین‌های تقریباً برابری از بروز شاخص‌های ارزش‌های ابراز وجود بوده‌اند.

جهت کنکاش بیشتر و روشن تر شدن ابعاد این موضوع، لازم است، زیرمجموعه‌های دو شاخص استقلال و تساهل بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد. شاخص استقلال بر ارزش‌های نهادینه شده در خانواده مبنی بر استقلال فردی در زمینه باورهای دینی و خوداتکایی به عقل بشری و فردی فارغ از نهادهای مرجع دینی تاکید دارد و تاکید گویه‌های شاخص تساهل نیز بر گروه‌ها و روندهایی در جامعه قرار گرفته است، که احتمالاً مورد بیشترین نفرت‌ها و تفکرات کلیشه‌ای قرار دارند: پذیرش و تساهل در برابر دگرباشان جنسی، طلاق، روسپیگری و سقط جنین.

در اینجا به نظر می‌رسد که متغیر یا عامل یا عوامل دیگری خارج از رویه‌های تبیین شده، آنچنان تاثیر قوی بر معادله داشته است که از حصول نتایج قابل انتظار مرتبط با روند توسعه اقتصادی- اجتماعی و گسترش جهانی شدن و تاثیر فضای مجازی و رسانه‌ای جلوگیری کرده است. به پیروی از ماکس وبر، تعداد زیادی جامعه‌شناسان و اندیشمندان بر تأثیر پایدار سنت‌های دینی بر ساختار کلی فرهنگ در هر جامعه تاکید می‌کنند. هانتینگتون (۱۹۹۶) و اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) نیز از تاثیر سنت و فرهنگ بر روندهای تغییر ارزشی در میان جوامع سخن رانده‌اند. اخیراً نیز نوریس و اینگلهارت (۲۰۰۹) از تاثیر عواملی که آنها، دیوارهای آتشین می‌نامند، در عدم نفوذ جریانهای وابسته به رسانه‌ها و فضای مجازی شواهد مستحکمی ارائه کرده‌اند. از نظر آنها، تاثیر عامل سنت‌های دینی و ملی تا آن حد است که نه تنها اجازه شکل‌گیری فرهنگ یکسان و جهانی را نخواهند داد، بلکه مرتباً بر عمق شکاف میان فرهنگ‌ها افزوده می‌شود. از نظر هانتینگتون (۱۹۹۶) این شکاف به حدی است، که می‌توان از آن به عنوان دو گانه جوامع پروتستانی- اسلامی نام برد. به احتمال زیاد همین عامل در عدم همگرایی میان ارزش‌های مورد انتظار و سطح توسعه در تحقیق حاضر دیده شد. به ویژه آنکه، در دو شاخص استقلال و تساهل، آموزه‌های مشترکی از سوی هر دو دین اسلام و مسیحیت کاتولیک یافت می‌شود. آنجا که هر دو دین بر حرمت اموری همچون همجنس‌گرایی، روسپیگری، تاکید وافر دارند و طلاق و سقط جنین را نیز جز امور ناپسند به شمار می‌آورند. همچنین نگاه

هر دو دین به مقوله ایمان از نوع نگاه پروتستانی که از کلیساهای تمرکززدایی شده برخاسته و فارغ از سلسله مراتب دینی، بر ایمان فردی و مشغولیت داوطلبانه شخصی در امور دینی و اجتماعی تاکید می‌کند، کاملاً متفاوت است. لذا از این منظر، اشتراک جوامع اسلامی و کاتولیک در بروز این دسته از ارزش‌ها با وجود تفاوت گسترده در سطوح توسعه و دسترسی به فضای مجازی و رسانه از ایتالیا و اسپانیای توسعه یافته تا بنگلادش و اندونزی توسعه نیافته امری آنچنان عجیب به شمار نمی‌آید. با توجه به این دلایل، از نگاه نگارندگان این پژوهش، واهمه از تاثیر سوء توسعه فضای مجازی، بهره‌گیری جامعه از این فضا و گسترش تعاملات بین فردی در این فضا بر فرهنگ دینی و ملی، آنچنانکه تعداد زیادی از روشنفکران و سیاستمداران ایرانی را مدعی آن هستند، نمی‌تواند چندان منطبق بر واقعیت باشد.

منابع:

- ۱- تامیلسون، جان (۱۳۸۱) جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۲- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۰) پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی - ترجمه عبدالحسین آذرنگ - تهران، انتشار آگاه.
- ۳- ریترز، جرج؛ جی. گودمن داگلاس (۱۳۹۰) نظریه جامعه‌شناسی مدرن، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۴- تافلر، آلوین (۱۳۷۷) جابه‌جایی در قدرت، شهین دخت خوارزمی، چاپ هفتم، تهران، نشر سیمرغ.
- ۵- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲) جامعه اطلاعات جهانی و گذر از الگوی حاکم، فصلنامه‌ی مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی (رسانه) سال چهاردهم، شماره ۳۵.
- ۶- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران نشر نی.
- 7- Brown, T (1999) Challenging globalization as discourse and phenomenon. International Journal of Lifelong Education, 18(1), 3-17.
- 8- Cheng, Y.C. (2000) A CMI-Triplization Paradigm for Reforming Education in the New Millennium, International Journal of Educational Management. 14(4), 156-174.

- 9- Inglehart, RONALD & PIPPA, Norris, 2009, *Cosmopolitan Communications (Cultural Diversity in a Globalized) World*, published in the United States of America by Cambridge University Press, New York.
- 10- Giddens, A (1999) *Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives*, London, Profile Books.
- 11- Herbert J. Schiller. 1973. *Communication and Cultural Domination*. White Plains, NY: International Arts and Sciences Press.
- 12- Moll, M (1989) No more teachers, no more schools: Information technology and the "deschooled" society. *Technology in Society* 20: 357-369.
- 13- North, Douglas, (1982), *Structure and Change in Economic History*, New York: Norton.
- 14- Perelman, L.J. (1992). *School's out: Hyperlearning, the new technology and the end of education*. New York: William Morrow and Company.
- 15- Ritzer, G (2008) *Sociological Theory*, New York, McGraw-Hill, Seventh Edition.
- 16- UNESCO (2001) *Universal Declaration on Cultural Diversity*. UNESCO, Paris.
- 17- Waters, M (1995) *Globalization*. London: Routledge.

